

اصفهان

در دوره جانشینان تیمور

دکتر لطف‌الله هنرفر

اشاره: برجسته‌ترین ویژگی آثار زنده‌یاد دکتر لطف‌الله هنرفر، تلفیق سرشتین زمان و مکان در بازگویی تاریخ به دور از وقایع‌نگاری صرف بود، هم در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان و هم در مقالاتی که درباره آثار معماری اعصار مختلف تاریخی به رشته تحریر درآورده‌اند، این ویژگی برجسته دیده می‌شود که هر بنا و اثری در متن شرایط تاریخی معرفی و بررسی شده است. مقاله زیر نمونه بارزی از این ویژگی است که فصلنامه فرهنگ اصفهان ضمن نکوداشت نام ایشان به انتشار مجدد آن اقدام می‌کند.

سال ۷۸۵ در هرات کشتاری هولناک به راه انداخت و از سرهای مقتولان کله‌مناره‌ها برپا کرد. در سال ۷۸۷ مازندران و استرآباد را نیز به ضمیمه متصرفات خود درآورد.

یورش سه ساله امیر تیمور از سال ۷۸۸ آغاز می‌شود، در این یورش سپاهیان او خراسان و مازندران و آذربایجان را تسخیر کردند و در آخر تابستان سال ۷۸۸ ارمنستان و تفریس و شروان و شهرهای بایزید و ارزنة‌الروم و ارزنجان نیز به تصرف وی درآمد.

در سال ۷۸۶ شاه شجاع از سلسله آل مظفر که مرگ خود را نزدیک می‌دید و از فتوحات تیمور هراسان شده بود، فرزندان خود سلطان عمادالدین احمد و سلطان مجاهدالدین زین‌العابدین را که هر کدام طرفدارانی داشتند و بیم آن می‌رفت که پس از شاه شجاع به جان یکدیگر بیفتند پیش خود خواست و هر دو را به حفظ اتفاق و اتحاد نصیحت و وصیت کرد، آنگاه ولایتعهدی را به سلطان زین‌العابدین داد. اصفهان را به سلطان ابویزید برادر خردسال خود واگذاشت و سلطان احمد را نامزد کرمان کرد. دو مراسله یکی به امیر تیمور گورکان و دیگری به سلطان احمد جلایر در نگهداری از پسران خود نوشت و اندکی بعد در تاریخ یکشنبه ۲۲ شعبان سال ۷۸۶ درگذشت.^۱

در ابتدای یورش سه ساله، امیر تیمور به

تیمور فرزند امیر ترغای است که در تاریخ شعبان ۷۳۶ هجری یعنی حدود پنج ماه بعد از فوت سلطان ابوسعید بهادرخان (۷۳۶-۷۱۶) در یکی از قرای شهر کش (بین سمرقند و بلخ که آن را شهر سبز نیز می‌گفتند) متولد شد. ایام خردسالی را در میان طایفه برلاس که خویشاوندان اجدادی او بودند به سر برد. پس از آشنایی با آداب شکار و سواری و تیراندازی در راه جاه‌طلبی و حمله به کشورهای دیگر گام برداشت. اوایل زندگی او درست معلوم نیست و فقط از حدود ۷۶۱ هجری وقایع تاریخی زمان او ثبت و ضبط شده است.

چنانکه نوشته‌اند لقب گورکان به معنی «داماد» از زمانی به اسم او اضافه شد که خواهر یکی از امرای بزرگ ماوراءالنهر به نام امیر حسین قزغنی را به زوجیت گرفت، یا چنانکه جمعی دیگر گفته‌اند چون تیمور دختر تغلق تیمور پادشاه کاشغر را به عقد خود درآورده بود گورکان لقب گرفت.

تیمور از ۷۷۳ تا ۷۸۱ خطه خوارزم را ضمیمه متصرفات خود کرد و از ۷۷۶ تا ۷۷۹ در مغولستان و دشت قپچاق تاخت و تاز کرد و تمام ناحیه بین رود سیحون و دریاچه آرال و دریای خزر را به تصرف خود درآورد و از ۷۸۲ تا ۷۸۵ هجری در خراسان تاخت و تاز نمود و آل کرت و سلسله سرداران را برانداخت و در

موجب وصیت شاه شجاع، در سپردن اولاد خود به او، مراسله‌ای به سلطان زین‌العابدین پسر و جانشین شاه شجاع نوشت و او را به خدمت خواست. سلطان زین‌العابدین اعتنایی به این دعوت نکرد و به فرستاده تیمور هم اجازه بازگشت نداد. امیر تیمور از این حرکت در غضب رفت و به قصد تنبیه سلطان زین‌العابدین، خود را از راه همدان و گلپایگان به اصفهان رسانید. علمای اصفهان از تیمور امان خواستند و تعهد کردند که مالی به این عنوان تسلیم تیمور نکنند. تیمور پذیرفت و جمعی از امرای خود را برای گرفتن آن سال به داخل شهر فرستاد. این جماعت در تحصیل مال به مردم اصفهان تعدی بسیار کردند و از تعرض به عرض و ناموس اهالی نیز خودداری نکردند. مردم سر به شورش برداشتند و محصلان و گماشتگان تیموری را به بدترین احوال کشتند و غوغای عظیمی در اصفهان برپا شد. تیمور مقارن غروب آفتاب به اصفهان حمله برد و تا فردای آن روز با عامه می‌جنگید و چون به شهر وارد شد، حکم قتل‌عام آنجا را صادر نمود و امر کرد که ۷۰۰۰۰ سر از کشتگان جمع آورده به او تحویل دهند. مأموران نیز چنین کردند و به امر آن مرد خونخوار از آنها در شهر کله‌مناره‌ها ساختند. مؤلف کتاب *ظفرنامه* درباره این یورش و کشتار که در سال ۷۸۹ هجری رخ داد، چنین نوشته است: «چون ظاهر شهر اصفهان محل نزول گشت، سید مظفر کاشی خال سلطان زین‌العابدین و حاکم اصفهان از قبل او با خواجه رکن‌الدین صاعد و سایر سادات و علما و اکابر و اشراف برای استیمنان از شهر بیرون آمدند و عساکر، اطراف و جوانب شهر را فرو گرفتند. تیمور به شهر درآمده به ضبط قلعه طبرک^۱ و گرفتن آنچه اسب و اسلحه در شهر بود فرمان داد. اکابر شهر به اردو آمدند و متقبل مال امان و نعل‌بهای قشون شدند و بر اهل شهر قسمت کردند، برای دریافت وجه تحصیلدار معین شد و هر محله به اسم امیری تعیین یافت و از طرف امرا مأموران به شهر درآمدند و اکابر و اعیان را در اردو توقیف نمودند و تدارک وجه می‌کردند، در آن اثنا شبی یک نفر دهاتی از اهل تیران آهنگران^۲ به نام علی کچه‌پا در شهر دُغلی زد و جمعیتی فراهم شد و به محلات رفتند و بیشتر محصلان را با بسیاری از لشکریان که برای رفع حوایج خود

داخل شهر بودند کشتند مگر در چند محل که عقلی و وجودی داشتند و محصلان خود را محافظت نمودند، عدّه مقتولان قریب سه هزار نفر شد. پس از این کشتار دروازه‌ها را نیز از مستحفظین گرفتند و بنیاد یاغیگری گذاردند، روز دیگر که تیمور از قضیه اطلاع یافت، حکم داد شهر را گرفتند و تومانات و هزاره‌جات و صده‌جات معین شد که از سر کشتگان بر حسب سهم و حصه بیاورند و اداره مخصوصی برای ضبط و ثبت سرها مقرر شد.

محافظت محله سادات و کوچه موالی ترک و خانه خواجه امام‌الدین واعظ و اشخاصی که لشکریان تیمور را پناه داده بودند، به‌عهده دسته‌ای از سپاهیان تیمور واگذار شد و از بقیه هر کس دیگر را یافتند کشتند و کسانی که شخصاً نمی‌خواستند قتل نمایند سر بریده می‌خریدند و تحویل می‌دادند. در اول امر قیمت هر سر، بیست دینار کپکی بود و اواخر کار به نیم دینار رسید و از غوامض حکمت الهی آنکه جمعی که در روز از گزند تیغ بی‌دریغ امان یافتند و در شب خواستند بگریزند، چون از قضا برفی نشست و اثر پای ایشان در برف بماند، روز دیگر آن کینه‌خواهان پی ایشان برگرفته برفتند و از هر جا که پنهان شده بودند بیرون آوردند و به تیغ انتقام گذرانیدند. عدّه مقتولان به روایت اقل هفتاد هزار شد و از سرها مناره‌ها ساختند، این واقعه در روز دوشنبه ششم ذی‌قعدة سال ۷۹۸ واقع شد.^۳

اگر چه سپاه ترکتاز تیمور بسیاری از آثار صنعتی و علمی را در ایران ویران کرد و جمعیت کثیری از طبقات مختلف مردم ایران را به قتل رساند، ولی فرزندان و نواده‌های امیر گورکانی از جمله شاهزادگان با ذوق ایران به‌شمار می‌روند و هر یک از آنها به فراخور حال و ذوق خود در ایجاد آثار هنری سهم بسزایی داشته‌اند. بهترین آثار هنری دوره جانشینان تیمور در صنعت معماری و کاشیکاری در هرات و به‌خصوص در شهر سمرقند بر جای مانده است، ولی در نقاط دیگر ایران از جمله اصفهان و نطنز هم آثاری از این دوره مشاهده می‌شود که طی این گفتار شرح آنها خواهد آمد.

در ورزنه که بزرگترین آبادی بلوک رودشت در مشرق اصفهان است مسجد باشکوهی وجود دارد که از آن جمله است.

اگر چه سپاه ترکتاز تیمور بسیاری از آثار صنعتی و علمی را در ایران ویران کرد و جمعیت کثیری از طبقات مختلف مردم ایران را به قتل آورد، ولی فرزندان و نواده‌های امیر گورکانی از جمله شاهزادگان با ذوق ایران به‌شمار می‌روند و هر یک از آنها به فراخور حال و ذوق خود در ایجاد آثار هنری سهم بسزایی داشته‌اند.

مسجد جامع ورزنه، بنایی از عصر شاهرخ تیموری

مسجد جامع ورزنه دارای حیاطی است مربع شکل که در دو ضلع شرقی و غربی دارای رواقهایی با آجر ساده است و ایوانی مرتفع در شمال و ایوان و شبستانی در جنوب دارد و گنبدی شیوا و باشکوه بر فراز شبستان جنوبی آن بنا شده است. شبستان جنوبی و گنبد داخلی آن تزییناتی ندارد، ولی هلال داخل ایوان جنوبی آن با یک کتیبه زوجی کوفی و ثلث که کتیبه کوفی با خط طلائی و کتیبه ثلث به خط سفید بر زمینه کاشی لاجوردی است آراسته شده. یک سوم کتیبه ثلث هلال این ایوان به مرور زمان فروریخته و جای آنها را تزییناتی با کاشی معقلی فراگرفته که به احتمال قوی از الحاقات تعمیراتی عصر صفویه است و در دو سوم باقی مانده آیه ۸۰ تا آخر ۸۵ از سوره بنی اسرائیل به خط بسیار زیبای ثلث قرائت می شود و انتهای کتیبه به عبارت زیر ختم می شود: «صدق الله العظيم کتبه سید محمود نقاش» آیاتی از قرآن مجید به خط کوفی و با کاشی طلائی رنگ قسمت بالای کتیبه ثلث داخل هلال این ایوان را زینت می بخشد و اطراف محراب هشت پله داخل شبستان زیر گنبد نیز با کاشیهای معرق نفیس و تزیین هندسی آراسته شده است.

کتیبه تاریخی سردر مسجد جامع ورزنه

اطراف سردر باشکوه مسجد جامع ورزنه که مشرف به گذر و بازار قدیمی آن است، با کاشیهای معرق نفیس آراسته شده است. غیر از طاق سردر که کاشیهای آن موجود نیست، سایر تزیینات کاشیکاری این سردر تاریخی بر جای مانده است. کتیبه تاریخی سردر مسجد به خط ثلث سفید بر زمینه لاجوردی نام شاهرخ بهادرخان و محمود بن مظفر ورزنه ای ملقب به عماد^۵ و نام خطاط آن سید محمود نقاش^۶ را به شرح زیر در بردارد:

«قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم من بنى الله مسجداً عطاء الله بكل ذراع أربعين قصراً في الجنة في أيام سلطنة سلطان الاعظم مالك رقاب الامم المستعين الى حضرة المستعان معين الملك والدين شاهرخ بهادرخان خلد الله ملكه و سلطانه بنى هذه البناء الشريف من خالص ماله اقل العباد محمود بن مظفر الملقب بهماذ رزقة الله الرحمة يوم المعاد في سنة أربعين و ثمان و ثمانائة كتبه سید محمود نقاش»

سردر مسجد جامع ورزنه با کتیبه شاهرخ تیموری





چنانکه ملاحظه می‌شود در این کتیبه قید شده است که این مسجد را محمود بن مظفر ورزنده‌ای ملقب به عماد از مال خالص خودش در سال ۸۲۸ هجری قمری به روزگار سلطنت شاهرخ تیموری بنا کرده است.

نام معمار مسجد جامع ورزنده

در انتهای کتیبه سردر مسجد جامع ورزنده پس از نام خطاط کتیبه، به اسم سید محمود نقاش، نام معمار آن استاد حیدر به شرح زیر ذکر شده است: «عمل العبد حیدر بن حسین بناء اصفهانی».

نام استاد کاشیکار

نام استاد کاشیکار مسجد جامع ورزنده علی صفار ذیل قسمت سوم کتیبه سردر با کاشی پوسته‌شده به شرح زیر آمده است: «بسمی العبد الملك الغفار علی بن صدرالدین صفار».

متن یک لوحه تاریخی

در یک اسپر کاشیکاری بالای کتیبه ثلث سردر مسجد جامع ورزنده و در جبهه فوقانی این بنا تاریخ مرمت و تعمیر این اثر تاریخی به شرح زیر آمده است: «وقف کرد اقل خلق الله محمد شفیع ورزنده وزیر دارالعباد یزد... مرمت مسجد جامع بتاریخ شهر رجب سنه ۱۰۹۹ عمل محمد صادق بسمی العبد فضایل بن حاجی حسن بیک ورزنده».

امیرزاده رستم تیموری

در حدود سال ۸۰۵ هجری در خونسار فرمان حکومت اصفهان از طرف امیر تیمور گورکان به نام امیرزاده رستم فرزند عمر شیخ بن تیمور که در این تاریخ بیش از ۲۲ سال نداشت صادر شد. وی از امیرزادگان شجاع دودمان تیموری بود و اغلب از طرف امیر تیمور مأمور محاربات مختلف می‌شد. در سال ۸۱۰ هجری که در اصفهان وپا ظاهر شد، حکومت شهر با امیرزاده رستم بود و در همین سال بود که بین میرزا پیرمحمد از یک طرف و برادرانش میرزا رستم و میرزا اسکندر، در حوالی اصفهان جنگ درگرفت و پیرمحمد غلبه کرد و رستم و اسکندر به خراسان گریختند.^۷

کاشیکاری ورودی گنبدخانه
و محراب مسجد جامع ورزنده

اصفهان قلمرو امیرزادگان تیموری

شهر اصفهان در اوایل سلطنت شاهرخ بین دو امیرزاده تیموری رستم و اسکندر و فرزندان عمر شیخ بن تیمور دست به دست می‌شد. از آن جمله در سال ۸۱۴ میرزا اسکندر پس از ضبط مملکت فارس متوجه اصفهان شد و امیر عبدالصمد و امیر صدیق سرداران خود را به جانب اصفهان روانه ساخت و آنها قلعه ورزنده^۸ را به تصرف خود درآوردند، میرزا رستم که در اصفهان به سر می‌برد، قلعه مزبور را محاصره کرد و سپاهیان اسکندر که در خود

از دوره حکومت
امیرزاده رستم‌بن
عمر شیخ‌بن تیمور
در اصفهان اثری
برجای مانده است
که امروز به
تالار تیموری
شهرت دارد و در
زمان صفویه با
الحاقاتی مورد
استفاده دستگاه
سلطنت صفویان
گردید. ظاهراً
عنوان چهار حوض
که به این عمارت
داده شده
به مناسبت ایجاد
چهار حوض
مرمری در چهار
سمت این بنا است
که امروز
وجود ندارد.

قدرت برابری با رستم را نمی‌دیدند از آنجا کوچ
کرده به قلعه دستگرد^۹ پناه بردند، ناگهان این
خبر متواتر شد که میرزا اسکندر که از شیراز
عازم اصفهان شده بود به قصر زرد^{۱۰} رسیده
است، لذا میرزا رستم به سرعت عازم اصفهان
شده و در محل آتشگاه اصفهان^{۱۱} با سپاهیان
اسکندر که در آنجا خیمه و خرگاه برافراشته
بودند روبه‌رو شد، ولی چون از جنگ با برادر
بسه‌علت غلبه سپاهیان او احتراز داشت از
عموزاده خود خلیل سلطان که در این هنگام به
ری رسیده بود استمداد نمود و خلیل سلطان
عازم اصفهان شد و قاصدی نزد اسکندر
فرستاده او را به مصالحه با برادر خود دعوت
نمود. چون مؤثر واقع نشد ناگهان به اصفهان
درآمد و جنگهای سخت بین شیرازیان طرفدار
اسکندر و اصفهانیان طرفدار رستم روی داد،
در ضمن این محاربات قحط و غلای سخت در
اصفهان پدیدار شد تا آنجا که خلیل سلطان از
حفاظت شهر نا امید گردید و به ری مراجعت
نمود. میرزا رستم هم عازم تبریز شده به امیر
قزایوسف ترکمان پناهنده شد. پس از دریافت
کمک لشکری از وی به اتفاق سپاهیان ترکمانان
مجدداً اصفهان را به قبضه تصرف خود
درآورد و مدت دو ماه در اصفهان به فراغ بال
گذرانید، لکن به‌علت قتل خواجه احمد
صاعدی^{۱۲} از بزرگان شهر و شورش مردم
اصفهان توقف در اصفهان را صلاح ندانسته به
اتفاق برادر خود امیرزاده بایقرا فرزند دیگر
عمر شیخ روی به خراسان نمود و به سعادت
دست‌بوسی شاهرخ نایل گردید. آنگاه اسکندر
بر تمامی نواحی فارس و عراق عجم فرمانروا
گشته اصفهان را به پایتختی خود انتخاب کرد.

لشکرکشی شاهرخ به اصفهان و قتل امیرزاده اسکندر
در سال ۸۱۶ که شاهرخ از مازندران قصد
لشکرکشی به آذربایجان و جنگ با قزایوسف
ترکمان را نمود به میرزا اسکندر حکمران
اصفهان که در همین سال اصفهان را تختگاه
خود ساخته بود،^{۱۳} نامه نوشت که با لشکریان
فارس و عراق در ری به او ملحق شود، ولی
اسکندر به توهم اینکه شاهرخ قصد دارد او را از
حکومت ساقط کند یکی از نوکران خود را همراه
ابوسعید قاصد شاهرخ به اردوی وی فرستاد و
از اجرای دستور او استنکاف نمود. در ضمن
نام شاهرخ را از خطبه انداخت و به نام خود

سکه زد و حکام قندهار و کابل و غزنین و
سیستان را به اطاعت خود فراخواند، طغرای
احکام او به این عبارت بود: القائم بامور
المسلمین و ولی امیر المؤمنین السلطان اسکندر
من امره المطاع.^{۱۴}

شاهرخ بعد از آنکه جمعی از سرداران
میرزا اسکندر به او پیوستند و پس از فراغت از
شکار در شهر ساوه عازم اصفهان شد و به باغ
رستم در دو فرسخی اصفهان فرود آمد و با
آنکه بعضی دیگر از سرداران اسکندر به
اردوی شاهرخ پیوستند، ولی وی از عموی خود
تمکین نکرده همچنان راه مخالفت می‌پیمود. لذا
پس از پنجاه روز که اصفهان در محاصره
سپاهیان شاهرخ بود روز دوم جمادی‌الاولی
سال ۸۱۷ به دنبال جنگی خونین اسکندر
شکست خورد و فرار را برقرار اختیار نمود، اما
ملازمان شاهرخ وی را دستگیر کرده به حضور
بردند و آنچه از وی سخن پرسیدند در محضر
عموی خود شاهرخ ساکت ماند و جواب نداد. لذا
شاهرخ میرزا اسکندر را به برادرش میرزا
رستم که در التزام رکاب شاهرخ بود سپرد تا
وی را سیاست کند و به دستور میرزا رستم
چشمان او را میل کشیدند.

شاهرخ پس از تسخیر اصفهان صد هزار
دینار کپکی که نذر مزارات کرده بود به فقرا و
مستحقان داد و ثلث مال آن سال را نیز بخشید،
امیرزاده رستم را حاکم دارالملک عراق نمود و
اصفهان به پایتختی او انتخاب شد.

عاقبت امیرزاده اسکندر

پس از کور شدن امیرزاده اسکندر شاهرخ او را
نزد برادر دیگرش میرزا بایقرا فرزند عمر شیخ
فرستاد و او بایقرا را به جنگ با میرزا رستم و
تصرف اصفهان تحریک کرد، ولی در جنگ
رستم و بایقرا، رستم پیروز شد و اسکندر
به دست رستم گرفتار آمد و به قتل رسید.

میرزا اسکندر بن عمر شیخ پادشاهی بود
جبار و قهار و صاحب کرم. در ولایت او سادات
معاف بودند، هر سال از مال دیوان انعام فراوان
دادی، مدت عمرش سی و دو سال بود فرزندی
داشت به نام پیرعلی، میرزا رستم او را به قتل
آورد، فرزندش پیرعلی نیز دو سال بعد از قتل پدر
در دوازده رمضان سال ۸۱۹ هجری درگذشت.^{۱۵}
ظاهراً اسکندر بن عمر شیخ در جوار بقعه علی بن
سهل در محله طوقچی اصفهان مدفون شده است.



بیت الشفاء (شبهستان زمستانی)

خود دستگاه سلطنت ترتیب داده و همواره مورد توجه و عنایت خاص جد خود تیمور و سپس جانشین او شاهرخ قرار داشت.

تزیینات تالار تیموری بیشتر از نوع قطار بندی‌های کچی است و در سالهای اخیر به تقلید از مینیاتورهای موجود در کاخ چهلستون تابلوهایی به قلم استادان معاصر مینیاتور ساز اصفهان به تزیینات سابق آن افزوده شده است. از دوران صفویه نیز سنگاب نقیسی در یکی از باغچه‌های این بنا مشاهده می‌شود که به خط نستعلیق برجسته اشعار زیر در اطراف آن حجاری شده است:

یافت توفیق ز رب متعال

باغبان شه دارین کمال

کرد آراسته جامی ز رخام

که شود بهره‌ور از کوثر و جام

تا خورد آب ازو تشنه لبی

گردد آمرزش او را سببی

باغبان گشت سنه جام کمال

چون شد از آب بقا مالامال

(۱۰۵۶)

عمارت چهارحوض یا تالار تیموری

۱۵ از الاماره رستم بن عمر شیخ

امیرزاده رستم در سال ۸۲۲ هجری پس از مراجعت از آذربایجان در مقر حکمرانی خود اصفهان درگذشت، وی فرزندی داشت به نام میرزا عثمان که به واسطه افراط در شرب در سال ۸۲۹ در ۲۲ سالگی بدرود زندگی گفت.^{۱۶}

از دوره حکومت امیرزاده رستم بن عمر شیخ بن تیمور در اصفهان اثری برجای مانده است که امروز به تالار تیموری شهرت دارد و در زمان صفویه با الحاقاتی مورد استفاده دستگاه سلطنت صفویان گردید. ظاهراً عنوان چهار حوض که به این عمارت داده شده به مناسبت ایجاد چهار حوض مرمری در چهار سمت این بنا است که امروز وجود ندارد و به هر حال یکی از دروازه‌های مشهور میدان نقش جهان به نام دروازه چهارحوض در مجاورت این بنای دوره تیموری قرار داشت. تالار تیموری قصر حکمرانی امیرزاده رستم فرزند عمر شیخ و نواده امیر تیمور گورکان بود که متجاوز از سی سال در شهر اصفهان برای

یکی از امرای
مشهور میرزا
سلطان محمد
بهادر که در
محاربات مهم در
سپاه سلطان محمد
می جنگیده است،
امیر عمادالدین
ورزنده‌ای یا
عمادالدین مظفر
ورزنده‌ای نام دارد
که عنوان او
در کتیبه سردر
بیت‌الشتاء مسجد
جامع اصفهان
ذکر شده است.

سلطنت سلطان محمد بن بایسنقر در اصفهان
پس از درگذشت امیرزاده رستم سلطنت عراق
عجم و از آن جمله اصفهان از طرف شاهرخ به
میرزا سلطان محمد بن بایسنقر نواده او واگذار
شد، در سال ۸۳۸ ناصرالدین خاوند شاه
داروغه اصفهان درگذشت. شحنگی اصفهان را
به برادرش امیر فیروزشاه مفوض داشتند، ده
سال بعد که امیر فیروزشاه به هرات سفر کرده
بود و به رنجش باطنی شاهرخ نسبت به خودش
پی برده بود از غصه در گذشت^{۱۷} و داروغگی
اصفهان به پسر او نظام‌الدین احمد واگذار شد،
در سال ۸۴۹ میرزا سلطان محمد اصفهان را
تسخیر کرد و پس از دریافت غنائم فراوان عازم
شیراز شد،^{۱۸} میرزا عبدالله فرزند میرزا
ابراهیم سلطان که در شیراز حکومت داشت
به جد خود شاهرخ شکایت برد و شاهرخ در
سال ۸۵۰ از هرات عازم عراق و فارس شد و
بسیاری از هواخواهان میرزا سلطان محمد
را کشت.^{۱۹}

سلطان محمد بهادر پس از درگذشت
شاهرخ در سال ۸۵۰ هجری مجدداً اصفهان را
به تصرف خود درآورد و تا سال ۸۵۵ هجری
که در جنگ چناران با برادر خود میرزا بابر به
قتل رسید اصفهان همچنان قلمرو حکومت او
بود، مدت سلطنت مستقل او در اصفهان پس از
درگذشت شاهرخ ۵ سال و عراق و فارس قلمرو
سلطنت او به‌شمار می‌رفت.

امیر عمادالدین ورزنده‌ای

یکی از امرای مشهور میرزا سلطان محمد بهادر
که در محاربات مهم در سپاه سلطان محمد
می جنگیده است، امیر عمادالدین ورزنده‌ای یا
عمادالدین مظفر ورزنده‌ای نام دارد که عنوان او
در کتیبه سردر بیت‌الشتاء مسجد جامع
اصفهان ذکر شده. در آن هنگام که شاهرخ در
پشاپویه ری قشلاق نمود (سال ۸۵۰ هجری)
جهانشاه ترکمان که نسبت به شاهرخ همواره
راه اطاعت می‌پیمود از طرف خود علی شکر بیک
را با تحف فراوان به دربار وی فرستاد، ولی در
سلطانیه خبر وفات شاهرخ انتشار یافت. این
سردار ترکمان سلطانیه را در قبضه تصرف
خود درآورد و قاصدی به دربار جهانشاه در
آذربایجان فرستاد، و این واقعه را اطلاع داد،
جهانشاه از آشوب و نابسامانی‌هایی که پس از
درگذشت شاهرخ روی داده بود استفاده کرد،

به قصد تسخیر عراق عجم، به سوی قم حرکت
کرد ولی حاکم تیموری قم ملک‌شاه غازی که از
طرف میرزا سلطان محمد حکمرانی قم را
به عهده داشت دروازه‌ها را مضبوط گردانیده
آماده جنگ شد. مقارن همین زمان میرزا
سلطان محمد حکمران اصفهان امیر عمادالدین
ورزنده‌ای را با سپاهیان ورزیده خود به کمک
ملکشاه غازی فرستاد.

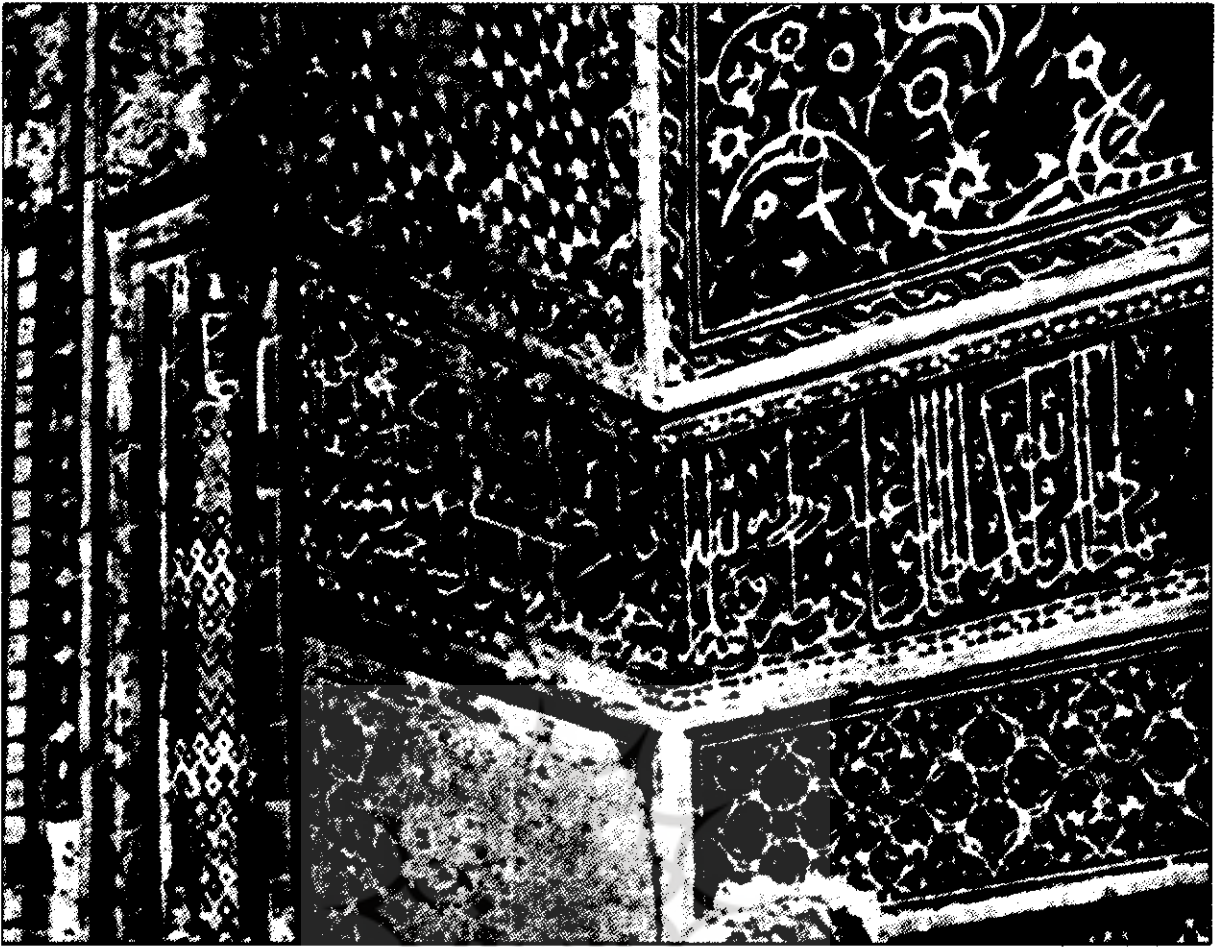
فرمان میرزا سلطان محمد بهادر

برای جهانشاه ترکمان

امیرزاده سلطان محمد پس از اطلاع از حرکت
جهانشاه به سوی عراق عجم، از اصفهان
قاصدی نزد پادشاه ترکمان فرستاد و فرمانی
به شرح زیر صادر نمود:

«امیر جهانشاه ترکمان به عنایت پادشاهانه
مخصوص گشته بدانند که چنین استماع افتاد که
مردم او برخلاف نشان همایون در ولایت ما
دخل کرده‌اند، این صورت بی‌قاعدگی واقع شده،
می‌باید که آن ولایت را به نواب دیوان اعلی‌باز
گذارند و به مملکتی که حضرت شاهرخ پادشاه
جهت او تعیین کرده است قناعت نمایند و الا
میدان جنگ تعیین نماید.»

میرزا سلطان محمد مهر بر روی نشان زده
به وسیله قاصد ارسال کرد و خود با لشکر به
دنبال فرستاده خود روان شد، جهانشاه چون
آن نشان را مطالعه نمود و بر مضمون آن
آگاهی یافت متعجب شد و گفت این شخص یا در
نهایت بهادری است و یا از نشأت جنون بهره‌ای
تمام دارد که به مثل من پادشاهی این نوع نشان
می‌نویسد، بعد از آن با سپاه کثیری به جانب
عراق و فارس به حرکت درآمد، ولی چون
مسافت بین دو سپاه نزدیک شد گورشاد بیگم
که در زمان شاهرخ، جهانشاه را به فرزندگی
قبول کرده بود و در آن زمان به اتفاق میرزا
علاءالدوله و امیر شیخ لقمان برلاس و احمد
فیروزشاه که از الخبیک روی برگردانده و به
اردوی سلطان محمد ملحق شده بودند، مولانا
یعقوب پروانچی را به رسم رسالت نزد جهانشاه
فرستاد، که با وساطت او شاهزاده تیموری و امیر
ترکمان مصالحه نمودند و به موجب صلح‌نامه،
حکومت سلطانیه و قزوین و همدان به جهانشاه
واگذار شد و میرزا سلطان محمد بهادر دختر
جهانشاه را به عقد نکاح خود درآورده قزوین و
سلطانیه را شیربهای او قرار داد.^{۲۰}



کتابخانه سردر بیت الشفاء
به نام عمادالدین ورزنده‌ای
از دوره تیموری

کتابخانه تاریخی سردر بیت الشفاء

سردر مخصوص بیت‌الشفاء مسجد جامع اصفهان در شمال ایوان استاد قرار دارد. بین این سردر و ساختمان اصلی بیت‌الشفاء، شبستان اولجایتو واقع شده است. کاشیکاری ظریف این سردر بین کاشیکاریهای ضلع غربی صحن مسجد که نمونه‌ای از نوع کاشیکاری دوره جانشینان تیمور در قرن نهم هجری است کاملاً مشخص و معلوم است و اختلاف سبک کاشیکاری آن با کاشیکاریهای اطراف صحن مسجد به خوبی مشهود است.

کتابخانه این سردر به خط ثلث سفید معرق بر زمینه لاجوردی مورخ به سال ۸۵۱ هجری و به خط سید محمود نقاش به شرح زیر است: «امر ببناء هذه العارة الموسعة لبیت شفاء هذا الجامع الشريف في أيام دولة السلطان الاعظم اعدل سلاطين العالم غياث الحق والدين سلطان محمد بهادر خلدالله ملكه و سلطانه اقل عبيده عمادبن مظفر ورزنده و فقه الله لمراضيه و جعل مستقبله خيراً من ماضيه في شوال سنة احدى و خمسين و ثمنه كتبه سيد محمود نقاش»

آثار دوران سلطنت امیرزاده سلطان محمد

مهمترین اثر تاریخی دوران سلطنت میرزا سلطان محمد در اصفهان بیت‌الشفاء تیموری در مسجد جامع اصفهان است که در کتابخانه تاریخی سردر آن عنوان این امیرزاده تیموری «سلطان اعظم» ذکر شده است.

بیت‌الشفاء در انتهای ضلع غربی مسجد جامع اصفهان بنا شده است و شبستانی دارد به طول ۵۰ و عرض ۲۵ متر و دارای ستونهای قطور کوتاه و طاقهای خیمه‌ای شکل است. در وسط هر چشمه طاق آن یک قطعه سنگ مرمر شفاف نصب شده است که از خورشید کسب نور می‌کند و به منزله چراغهایی برای تأمین روشنایی این شبستان به‌شمار می‌رود. بیت‌الشفاء دو در دارد. یکی از آنها در انتهای راهرو در جنوب ایوان استاد نصب شده است و در دو پشت بغل گچی آن به خط نستعلیق عبارت زیر گچبری شده است:

«عمل العبد الضعیف شیخ حسن بن شرف‌الدین حسین بناء رویدشتی»

عاقبت کار میرزا سلطان محمد بهادر

غضب شد و او مردی بود تیززبان و فحش‌گو. امرا را دشنام و ناسزاهای موحش داد. گویند که در مستی بر ریش شیخ‌زاده قوش رباطی که از امراء و تربیت‌یافتگان او بود بول کرد.

بالاخره همین استبداد رأی و تندی و هرزه‌درایی موجب نفرت و وحشت سرداران وی شد تا جایی که عده‌ای از جمله امیرابوسعید میرم از او گریخته به بابر پیوستند و امیرسعید، بنا بر نوشته خواندمیر به بابر گفت که او خیال حمله به قلب سپاه دارد و مناسب آنکه لشکریان کوچ باز دهند تا او به میان صفوف درآید آن گاه از اطراف و جوانبش درآمده نگذارند بیرون رود. بدین ترتیب میرزا سلطان محمد دستگیر و کشته شد.^{۲۲}

اوضاع اصفهان بعد از قتل سلطان محمد بهادر

قاضی ابوبکر طهرانی در باب وقایع بعد از قتل سلطان محمد می‌نویسد که افراد سپاه سلطان محمد از راه بیابان (کویر) به اصفهان رفتند. یکی از امرا به نام شیخ‌زاده بر اصفهان مستوفی شد و اکابر را خلعتها داد و عامه خلق را جبار رسانید تا ریش تراشیدند مگر ارباب عمایم و قاضی طهرانی در این باره گفت:

زدی در تیغ راندن لاف مردی

به ریش آوردی آن دعوی که کردی
اما دولت وی دیری نپایید و مردم شهر بر او شوریدند و بر در قلعه نقش جهان رفتند و جنگ انداختند و فی الحال باروی قلعه، سوراخ سوراخ کردند. شیخ‌زاده از آن هجوم اندیشناک شد و فرار کرد و سید امیر زین‌العابدین میرمیران به حکومت نشست و اکابر اصفهان بر او اتفاق نمودند و شهر را مضبوط می‌داشتند تا زمانی که بابر میرزا به شیراز توجه نمود و پهلوان حسین دیوانه را به داروغگی و خواجه غیاث‌الدین سمنانی را به ضبط مال فرستاد.^{۲۳}

آثار دوران تیموری در خانقاه نصرآباد

نصرآباد از دهات ماربین مشرف به بستر زاینده‌رود و در چهارکیلومتری مغرب شهر اصفهان واقع است که به وفور آب و اشجار میوه‌دار شهرت دارد.

خانقاه شیخ ابوالقاسم نصرآبادی و مدفن وی در این محل است. در سال ۸۵۴ هجری و دوره سلطنت میرزا سلطان محمدبن بایسنقر

در اواخر سال ۸۵۵ میرزا سلطان محمدبن بایسنقرین شاهرخ تیموری با لشکرهای فارس و عراق و کردستان و لرستان به عزم جنگ با برادر خود بابر میرزا عازم خراسان شد. بابر که این خبر را شنید خواجه مولانا را که در آن ایام از سمرقند آمده بود به رسالت نزد برادر فرستاد و طلب صلح نمود پس از مدتی مذاکره مصالحه بدان قرار یافت که ولایت کوچکی از منطقه خراسان داخل عراق باشد و خطبه و سکه آن به نام میرزا سلطان محمد مزین گردد.

میرزا بابر که به این صلح اعتماد داشت، عازم مازندران گردید، ولی ناگاه خبر آمد که میرزا سلطان محمد با سپاهی فراوان به اسفراین رسیده است. لذا بابر هم با سپاهیان خود عزم جنگ نمود و در موضع چناران دو سپاه در هم آمیختند. فتح و فیروزی نصیب میرزا بابر گردید. میرزا سلطان محمد را که دستگیر و زخمی شده بود به حضور بابر که سوار بر اسب بود آوردند. میرزا بابر زبان به طعن برادر گشود که از من چه گناهی سر زده بود که دو نوبت لشکر به خراسان کشیدی و خود را به این نوع بلا انداختی، میرزا سلطان محمد دستمالی خواست که زخم خود را ببندد، ولی محافظان به او گفتند که برای زخم بستن هم دیگر وقتی نمانده میرزا سلطان محمد گفت که بابر رحم را برطرف کرد. گفتند بلی. گفت پس مرا به کجا می‌برید؟ یکی از ملازمان میرزا بابر وی را به قتل آورد.^{۲۱}

در تذکره دولت‌شاه سمرقندی جزئیات ارزنده‌ای در مورد این واقعه به شرح زیر ذکر شده است: بعضی از امراء عرض کردند که ای سلطان عالم، نقض عهد نامبارک است. بایستی که چنین نشدی، اما چون بودنی بود مصلحت نیست که به جانب بابر بهادر توجه نمایی. صواب آن است که عزم دارالسلطنه هرات کنیم. چون به دولت تخت را بگیری، کوچ و فرزندان مردم سلطان بابر همه در هرات است. ضرورتاً مردم بابر فوج فوج به تو رجوع خواهند نمود. سلطان محمد آن مصلحت نشنود و بانگ بر امرازد که دیگر پیش من این سخن مگویید [که] مردم گمان برند که من از بابر ترسیدم. زن بر من حرام باد که اگر بابر را صد هزار مرد مسلح باشد، من به صد سوار خود را بر او نزنم. چون امراء چند بار این سخن را بر او گردانیدند، در

خانقاه شیخ

ابوالقاسم نصرآبادی

و مدفن وی در

نصرآباد قرار دارد.

در سال ۸۵۴ هجری

و دوره سلطنت

میرزا سلطان

محمدبن بایسنقر

به وسیله خواجه

صدرالدین علی

طیب جد اعلای

میرزا طاهر

نصرآبادی مدرسه‌ای

در جنب آن بنا شد

که بر جای مانده‌های

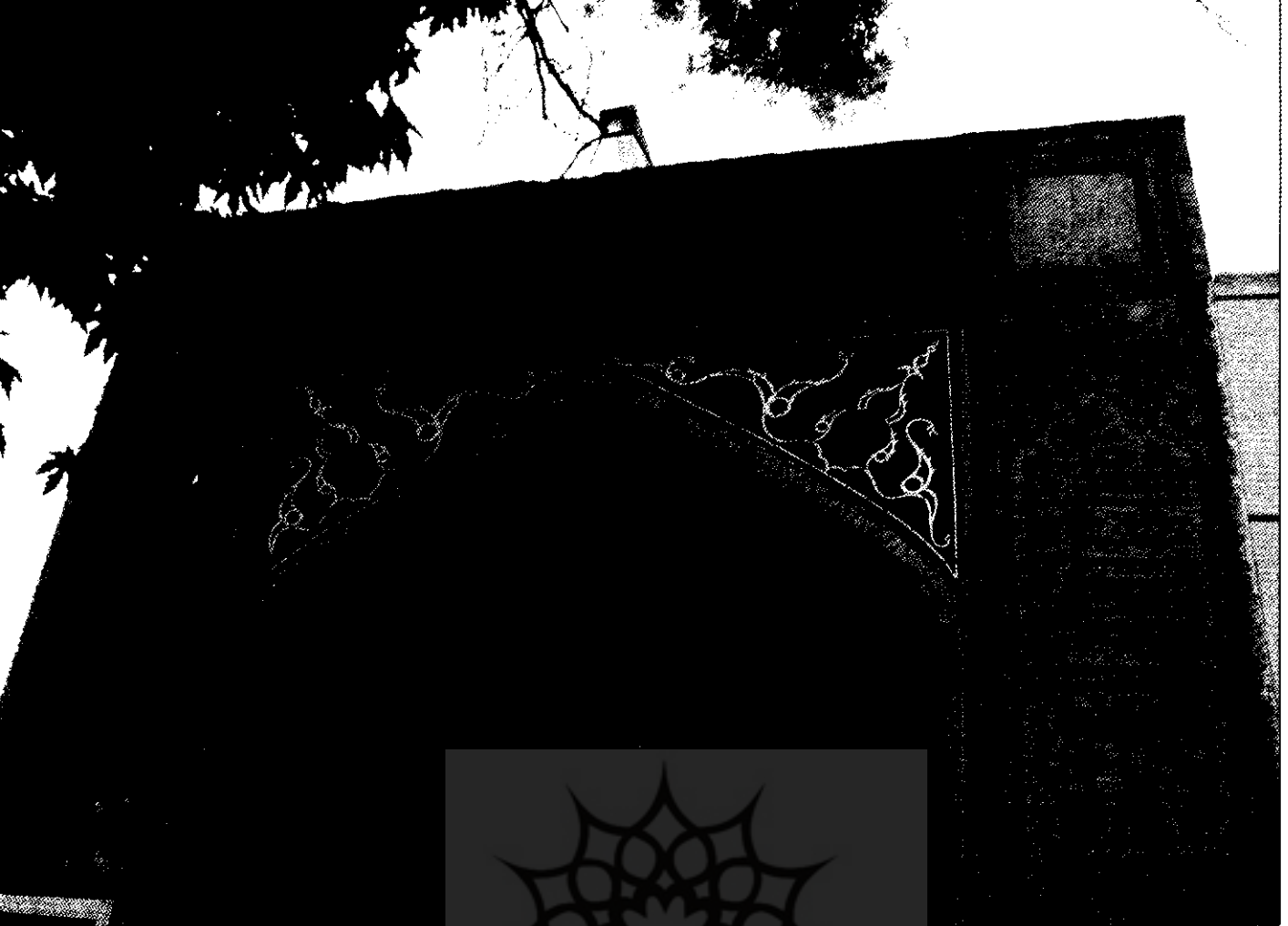
تزیینات کاشیکاری

سردر ویران آن

هنوز هم از نفاست

آن کاشیکاری‌ها

حکایت دارد.



سردر خانقاه نصرآباد

در بالای این کتیبه به خط کوفی با کاشی طلایی رنگ معرق بر زمینه لاجوردی آیه هشتم و نهم از سوره دهر به شرح زیر نوشته شده است: «قال الله تبارک و تعالی و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیراً انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً.»

اشعار فارسی سردر خانقاه

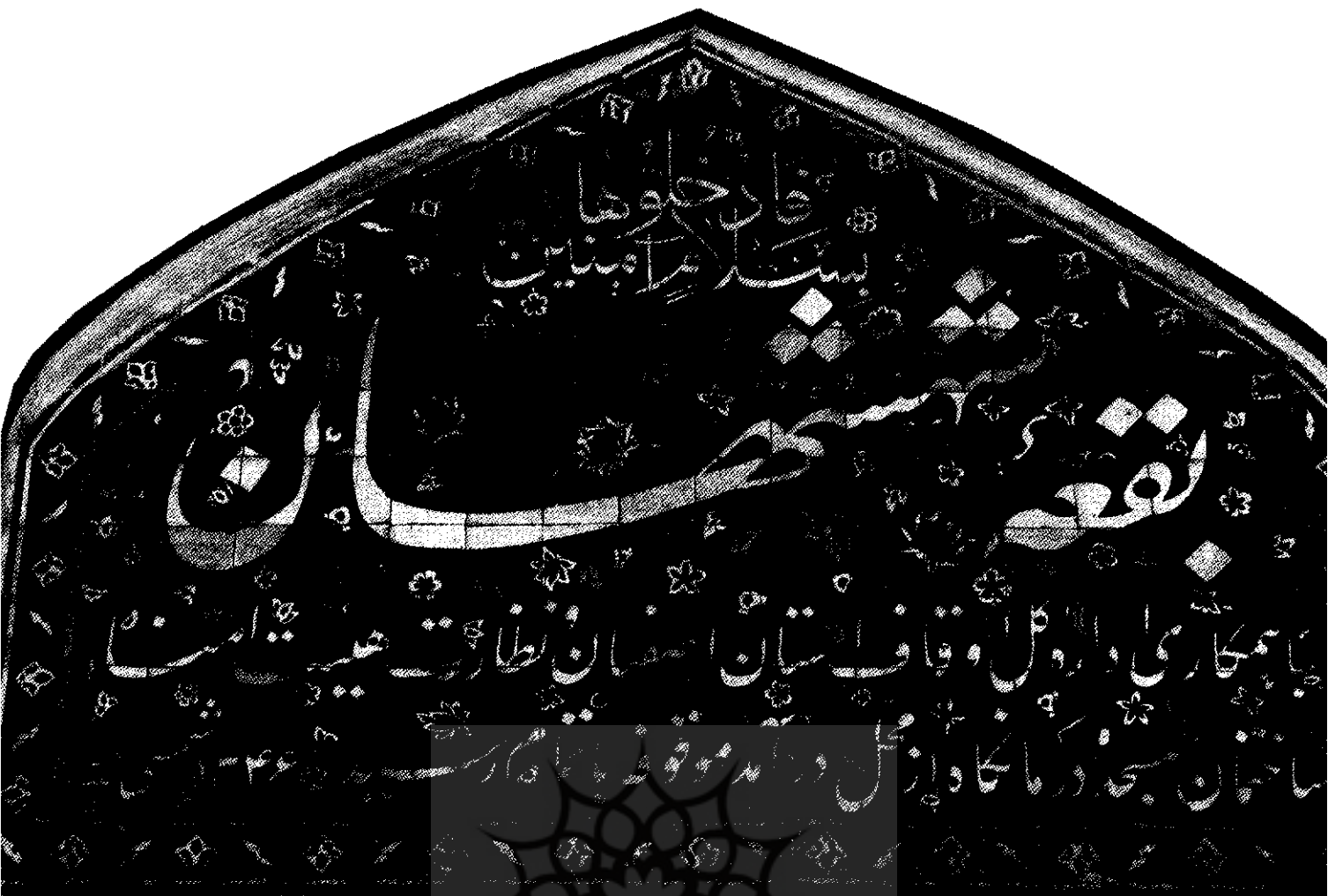
در قسمت فوقانی کتیبه تاریخی سردر خانقاه در حاشیه یک صفحه کاشیکاری به خط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه لاجوردی اشعاری به فارسی نقش بسته که بعضی از کلمات شعر دوم و سوم آن به مرور زمان فروریخته است. آنچه در حال حاضر موجود است و خواننده می شود به شرح زیر است:

بیت معمور این که دارد سطح او اندر فراز
صد شرف بر سقف مرشوع از علو و افتخار
در زمان داور دوران غیاث علم و دین
... ..
... ..
جاه و دولت فتح و نصرت بر یمین و بر یسار
کمترین بندگان آستانش صدر دین
کرد سال هشتصد و پنجاه و پنج این یادگار

به وسیله خواجه صدرالدین علی طبیب جد اعلای میرزا طاهر نصرآبادی^{۲۴} مدرسه‌ای در جنب آن بنا شد که بر جای مانده‌های تزیینات کاشیکاری سردر ویران آن هنوز هم از نفاست آن کاشیکاری‌ها حکایت دارد. در حسین ساختمان این مدرسه نسبت به تعمیر خانقاه نیز اقدام شد و اکنون این خانقاه به «کتیبه میان‌ده نصرآباد» شهرت دارد.

کتیبه تاریخی سردر مدرسه و خانقاه

قسمتی از کاشیهای کتیبه سردر مدرسه و خانقاه نصرآباد بر اثر عدم مراقبت به مرور زمان ریخته است، قسمتهای برجای مانده آن، که نام بانی ساختمان صدرالدین علی طبیب و سرکار بنا حیدر نافجی^{۲۵} و سال ساختمان آن ۸۵۴ هجری قمری را در بردارد به خط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه لاجوردی به شرح زیر است: «بنا این خانقاه که مزار شیخ است احداث نمود در زمان خلافة سلطان جهان پناه...^{۲۶} خلدالله ملکه و سلطانه از خاص مال خود بنده درگاه المنیب صدرالدین علی الطیب بسعی بنده راجی حیدر نافجی فی سنة اربع و خمسين و ثمانه.»



بقعه شهشاهان، آرامگاه شاه‌علاء‌الدین محمد
 یکی از بقاع متبرکه اصفهان بقعه شهشاهان یا شاه شاهان است که در محله شهشاهان و در مجاورت مسجد جمعه اصفهان جنب مسجد صفا واقع شده و دارای حسینی و مدرسه می‌باشد. در این بقعه شاه‌علاء‌الدین محمد که از اجله سادات و اشراف و نقیای اصفهان بوده مدفون است. جمعی از اولاد و احفاد وی نیز در این بقعه مدفون هستند که عموماً از نقیای اشراف و اجلاء بوده‌اند و به مرور زمان آثار قبور آنها از بین رفته و آنچه باقی مانده بدون اسم است. شرح حال شاه‌علاء‌الدین محمد در اغلب کتب تاریخی و تذکره‌ها مندرج است و به وجه اختصار شرح حال او از این قرار است که پس از مدت‌ها اقامت و افاضه به مردم اصفهان چون طرف توجه عامه مردم و به خصوص مورد علاقه سلطان محمد بن بایسنقر نواده امیر تیمور و حکمران فارس و عراق بود، هنگامی که سلطان محمد بر حکومت هرات و سلطنت جد خود میرزا شاهرخ بن تیمور قیام می‌کند. شاهرخ به قصد سرکوبی او به عراق لشکر می‌کشد و سلطان محمد بدون آنکه با لشکر

در سردر خانقاه و در حاشیه افقی ذیل صفحه کاشیکاری سردر و بالای کتیبه خط ثلث اشعاری نیز به زبان عربی و به خط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه لاجوردی به شرح زیر نقش بسته است:

علی الله فی کل الامور توکلی
 و بالخمس اصحاب الکساء توسلی
 محمد المبعوث و ابنیه بیده
 و فاطمة الزهراء و المرتضی علی
 کتبه شرف‌الدین السلطانی

یک قطعه خط تزینی در سردر خانقاه
 بر دو جرز عمودی طرفین سردر و حاشیه افقی بالای آن که به کلی خراب شده است به خط بنایی عبارتی منقوش بوده که فقط قسمتی از آن بر جرز غربی باقی مانده و به خط بنایی ساده لاجوردی بر زمینه آجری معرق به شرح زیر است: «قال النبی علیه السلام من قال لا اله الا الله دخل الجنة» و در قسمت پایین همین جرز در یک شکل مربع به خط بنایی لاجوردی بر زمینه آجری نوشته شده است: «درگه خلق همه زرق و فریست و هوس»

شاهرخ مواجهه شود، از شیراز به لرستان می‌رود، شاهرخ پس از ورود به اصفهان جمعی از سادات و اکابر و علمای اصفهان را به اتهام معاونت و یاری با سلطان محمد توقیف و تبعید می‌نماید و از آن جمله شاه‌علاءالدین محمد را دستگیر و به شهر ساوه تبعید می‌کند و به اغواء و تحریک گوهرشاد خاتون زوجه خود در رمضان سال ۸۵۰ هجری آن سید جلیل‌القدر را مصلوب می‌نماید.

دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعراء خود راجع به این واقعه تاریخی چنین می‌نویسد:

«حکایت کنند که در آخر عمر میرزا شاهرخ به قصد نبیره‌اش سلطان محمد بایسنقر لشکر به عراق کشید و سلطان محمد منزه شد و شاهرخ سلطان، سادات و اکابر و علمای اصفهان را گناهکار شناخت به سبب آنکه سلطان محمد را سلام کرده بودند و شاه علاءالدین را که از اکابر سادات حسینی بود و قاضی امام و خواجه افضل‌الدین ترکه که از بزرگان علمای اصفهان بوده در شهر ساوه حکم کشتن کرد و به سعی گهرشاد بیگم آن بزرگان مظلوم را بی‌گناه به زاری زار به قتل آوردند. گویند که دو نوبت ریسمان خواجه افضل ترکه پاره شد و او فریاد می‌کرد که با شاهرخ بگویند که این عقوبت بر ما لحظه‌ای بیش نیست، اما پنجاه سال نام نیک خود را ضایع مساز. چندانکه بزرگان سعی کردند مفید نیفتاد و آن صورت بر شاهرخ بهادر مبارک نیامد. بعد از هشتاد روز شاهرخ سلطان متوفی شد و بعضی گویند که چون آن بزرگان مظلوم از جان نا امید شدند شاهرخ سلطان و گهرشاد بیگم را دعاهای بد کردند که یا رب همچنان که فرزندان ما را نا امید می‌سازد، تخم او را منقطع گردان، در آسمان گشاده بود، دعای عزیزان بی‌گناه مظلوم اجابت شد و نسل آن پادشاه عالی منزلت منقطع گشت.»^{۲۷}

شاهرخ هشتاد روز پس از این واقعه در شهر ری درگذشت و سلطان محمد بهادر مجدداً به اصفهان مراجعت نمود و به پاس احترام شاه علاءالدین محمد که جان خود را در راه او از دست داده بود، نعش وی را با احترام به اصفهان منتقل و در حسینیه و خانقاه خود سید که در محله حسینیه (شهشهان فعلی) واقع بود دفن نمود و بر آرامگاه او بقعه فعلی شهشهان را بنا کرد و قرای اصفهانک و

درزیان، واقع در بلوک کراچ اصفهان، و لاسان واقع در فریدن را برای بقعه وقف نمود و به امضای بزرگان و علمای وقت از جمله مولانا جلال‌الدین دوانی رساند.^{۲۸}

تزئینات داخل بقعه شهشهان

تاریخ بنای بقعه شهشهان با در نظر گرفتن تاریخ وقفنامه بقعه (۲۲ ربیع‌الاول ۸۵۲) و تاریخ قتل شاه علاءالدین محمد که در رمضان سال ۸۵۰ هجری اتفاق افتاده است، بین ۸۵۰ تا ۸۵۲ هجری است. داخل و خارج بقعه با تزئیناتی از نوع گچبری و کاشیکاری آراسته شده است. گنبد آن را که در سالهای اخیر رو به ویرانی نهاده بود تجدید ساختمان کرده‌اند. داخل بقعه تزئینات گچی دارد که از قرن نهم هجری است ولی کاشیکاری ازاره‌های آن از اقدامات جدید است.^{۲۹}

کتیبه اصلی بقعه که به خط ثلث گچبری شده به قلم سید محمود نقاش خطاط نیمه قرن نهم هجری است. و کتیبه ثلث سردر بیت‌الثناء مسجد جمعه اصفهان مورخ به سال ۸۵۱ هجری نیز به قلم او می‌باشد که شامل اشعار و عباراتی به زبان عربی در منقبت شاه علاءالدین محمد نقیب مقتول اصفهان است. بعد از اشعار عربی شجره‌نامه که نسب شاه علاءالدین محمد را به امام علی بن ابیطالب (ع) می‌رساند و به خط ثلث گچبری شده، دو شعر زیر و نام خطاط آن سید محمود نقاش جلب توجه می‌کند:

زمان صلیبوا الشاه المعلا
وفناق المرتضی شهرالصیام
خلا رمضان من امر خلا به

تفطر عام اتمام الامام
عاقبت خیر باه کتب العبد سید محمود نقاش

گلدان خط

بر دیوار ضلع شرقی داخل بقعه شهشهان صورت یک گلدان نقاشی شده است. هیكل گلدان را اشعار زیر به خط نستعلیق سفید در هم از پایین به بالا بر زمینه سبز روشن گچی تشکیل می‌دهد:

بماند سالها این نظم و ترتیب
ز ما هر ذره خاک افتاده جایی

غرض نقش‌بست کز ما باز ماند
که هستی را نمی‌بینم بقایی

مگر صاحب‌دلی روزی برحمت
کند در کار درویشان دعایی

سلطان محمد بهادر
مجدداً به اصفهان
مراجعت نمود
و به پاس احترام
شاه علاءالدین
محمد که جان خود را
در راه او از دست
داده بود، نعش وی را
با احترام به اصفهان
منتقل و در حسینیه
و خانقاه خود سید
که در محله حسینیه
(شهشهان فعلی)
واقع بود دفن نمود
و بر آرامگاه او
بقعه فعلی شهشهان
را بنا کرد.

نام اسناد کاشیکار

قسمت فوقانی منسل بقعه شهشهان در ایوان غربی، کاشیکاری شده است که در وسط نقوش کاشیکاری معرق پشت بغل این ایوان (که از آثار ارزنده کاشیکاری در قرن نهم هجری است) نام استاد کاشیکار آن به خط نستعلیق سفید معرق بر زمینه لاجوردی به شرح زیر آمده است:

«عمل میرم کاشی تراش»

پی نوشت

۱- برای اطلاع از مضمون مراسله شاه شجاع به امیر تیمور گورکان، مراجعه شود به کتاب تاریخ سفول، تألیف عباس اقبال، ص ۴۳۴.

۲- قلمه طبرک از آثار مشهور دوران دیلمیان در اصفهان است، تا سال ۱۳۵۴ هجری قمری هنوز برج و باروهای آن برقرار بوده و در اراضی داخل آن زراعت می کردند، از این قلمه تاریخی امروز (۱۳۴۴ شمسی) فقط نام آن با تعدادی پایه برجها و خاکریزهای پشت دیوارها و خندق آن باقی مانده و در جای قلمه، محله بزرگی از محلات جدید اصفهان به نام قلمه تبرک به وجود آمده. شاردن سیاح مشهور فرانسوی که در دوران صفویه سالها در اصفهان به سر برده توصیف این قلمه را در سفرنامه خود داده است.

۳- تیران آهنگران روستایی (در حال حاضر محله ای) در شمال اصفهان و متصل به شهر است. یکی از بلوکات اصفهان هم در مغرب نجف آباد تیران نام دارد که در اصل، تهران بوده است و محصول انگور آن در اصفهان شهرت دارد.

۴- رجوع شود به جلد دوم کتاب ظفرنامه، تألیف شرف الدین علی یزدی، چاپ تهران، ص ۳۱۴-۳۱۲.

۵- نام این شخص که از رجال مشهور ورزیه اصفهان در عصر شاهرخ است، در کتیبه بیت الشناء مسجد جامع اصفهان از دوره سلطان محمد بن بایستقرین شاهرخ تیموری عمادین مظفر ورزیه ذکر شده. کتیبه حاکی از آن است که بیت الشناء مسجد جامع را در سال ۸۵۱ هجری قمری عمادین مظفر بنا کرده است. شرح کامل این بیت الشناء و کتیبه آن در ذکر احوال سلطان محمد بن بایستقر در همین گفتار خواهد آمد.

۶- از سید محمود نقاش، علاوه بر کتیبه ثلث داخل مسجد ورزیه و کتیبه سردر این مسجد دو کتیبه دیگر در اصفهان موجود است که نام او را در بردارد، یکی کتیبه بیت الشناء مسجد جامع اصفهان و دیگری کتیبه ثلث داخل بقعه شهشهان که در همین گفتار و در توصیف بقعه شهشهان ذکر آن خواهد آمد.

۷- به هنگام مرگ مرگ تیمور در سال ۸۰۷ هجری از فرزندان عمر شیخ که نوادگان او محسوب می شدند. به

ترتیب: پیرمحمد ۳۶ سال، میرزا رستم ۳۴ سال و میرزا اسکندر ۲۱ سال داشتند.

۸- ورزیه نام آبادی بزرگ رودشت است و رودشت یا رویدشت مشتمل است بر رودشت علیا و رودشت سفلی در دو طرف زاینده رود، حد غربی رودشت بر آن یکی دیگر از بلوک اصفهان و حد شرقی آن بانلاق گاوخونی است. طول این بلوک از مشرق به مغرب به تقریب ۷۲ کیلومتر و عرض آن ۲۴ کیلومتر است و تمامی آن رود آب می باشد (از زاینده رود آب می گیرد) و قنات ندارد و حاصل عمده آن گندم و جو است، آبادیهای دیگر آن مارچی و قارفاآن و مزرعه دیسزی است. ورزیه سناری از دوره سلجوقیان و همچنین یک هل قدیمی دارد که به نام هل ورزیه مشهور است.

۹- در اصفهان به نام دستگرد چند محل داریم، ولی مقصود از این دستگرد و قلمه آن ظاهراً دستگرد قهجاورستان است، که امروز اثری از قلمه آن باقی نیست، ولی مزرعه ای به نام دستگرد قهجاورستان موجود است. دستگرد یا دستگرد دیگری که در اصفهان شهرت دارد، یکی از آبادیهای مشهور برزرو جی است که با نزدیک به ۱۲ کیلومتر طول و سه کیلومتر عرض بین زاینده رود و رشته کوه صغه (کوه دنبه) واقع شده و علاوه بر کشت گندم و جو خیار اصفهان را به دست می دهد که در عطر و طعم و نازکی در مرحله کمال است و از باغات آن همه نوع میوه مخصوصاً انواع انگور مانند خلیلی و باقوتی و مهره و عسکری و مثقالی و صاحبی به دست می آید، وحید دستگردی شاعر توانای دوره معاصر اصفهان اهل همین محل بوده است.

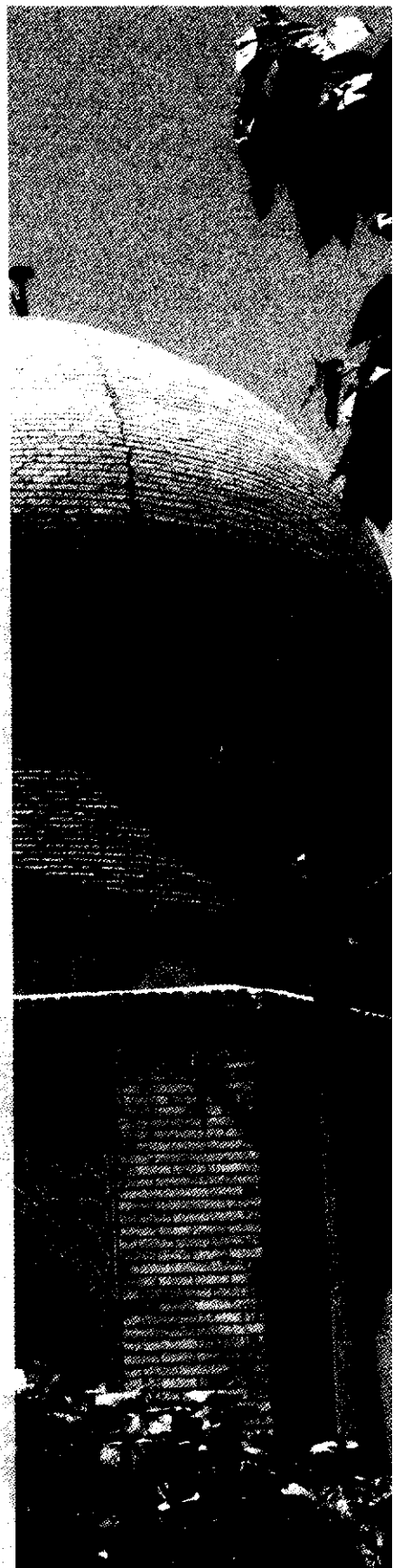
۱۰- قصر زرد یا قصر زر و به اصطلاح دیگر کوشک زر قریه ای است در ۲۴ فرسخی شمال شیراز از بلوک سرحد چهار دانگه (ذیل ص ۴۲۹)، کتاب احسن التواریخ روملو، ۱۳۳۹، تهران).

ضمن مطالعه تاریخ دوره آل مظفر و تیموریان به مواردی بر می خوریم که از قصر زرد، محلی که بین اصفهان و شیراز قرار داشته است، سخن به میان می آید و در اینجا نمونه هایی از این مقوله را ذکر می کنیم:

- در سال ۷۴۲ هجری که امیر پیرحسین چوپانی برای جنگ با امیر شیخ ابواسحاق اینجو و ملک اشرف عازم اصفهان شد در قصر زرد منزل کرد.

- در سال ۷۵۵ که امیر محمد مظفری به قصد جنگ با شاه شیخ ابواسحاق عازم اصفهان شد در قصر زرد اقامت اختیار کرد و شاه شجاع که از کرمان عازم پیوستن به اردوی پدر خود شده بود در همین محل به امیر مبارزالدین محمد پیوست.

- در سال ۷۷۰ شاه شجاع مظفری به قصد جنگ با شاه شیخ ابواسحاق عازم اصفهان شد و در قصر زرد





جلیل القدر مشهور و منفذ و از هواخواهان میرزا سلطان محمد بود املاک زیادی واگذار کرد و خواجه عمادالدین محمود خیدر اشترجانی و امیر احمد چوپان را وزارت داد و چون از حکام اطراف، امیر حاجی حسین که در همدان به سر می‌برد به دربار شاهزاده نیامده بود، لذا با افواج تشون خود عازم همدان شد و پس از جنگی سخت در الوند کوه وی را دستگیر کرده و به قتل او فرمان داد و چون این خبر به شاهرخ رسید و سپس خبر محاصره شیراز به وسیله میرزا سلطان محمد نیز متواتر شد، لذا شاهرخ برای سرکوبی نواده خود عازم اصفهان و فارس گردید (رجوع شود به کتاب احسن التواریخ، روملو، چاپ تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۵۸).

۱۹- رجوع شود به کتاب احسن التواریخ، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۵۸ و حواشی و تعلیقات، ص ۶۹۷.

۲۰- روملو، احسن التواریخ، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲۱- روملو، احسن التواریخ، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۰۷.

۲۲- رجوع شود به کتاب احسن التواریخ، تهران، ۱۳۴۹، حواشی و تعلیقات، ص ۷۱۵.

۲۳- احسن التواریخ، تهران، ۱۳۴۹، حواشی و تعلیقات، ص ۷۱۵-۷۱۶.

۲۴- میرزا محمد طاهر نصرآبادی صاحب تذکره نصرآبادی است که در دوره شاه سلیمان صفوی می‌زیسته و شرح حال آثار قریب هزار نفر از شعرای عصر صفوی و معاصران خود را ضبط کرده است.

۲۵- نافع نام روستایی از روستاهای چهارمحال بختیاری است.

۲۶- نام سلطان معاصر با بنای این خانقاه در کتبه ذکر شده و توجه به این موضوع که سلطنت مستقل میرزا سلطان محمد بن بایستقر در اصفهان از ۸۵۰ که سال وفات شاهرخ است تا ۸۵۵ هجری قمری طول کشیده یقین است که کتبه سردر خانقاه نام میرزا سلطان محمد بهادر را در برداشته است.

۲۷- تذکره دولتشاه سمرقندی، ص ۳۷۸.

۲۸- مراجعه شود به کتاب از سعدی تا جامی، تألیف پروفیسور ادوارد براون. ترجمه استاد علی اصغر حکمت، ص ۶۵۰.

۲۹- بنای تاریخی شهشهان به سرپرستی مرحوم حاج آقا حسین شهشهایی از قضات دانشمند معاصر که آرامگاه او در همین بقعه است و مراقبت برادر ایشان آقای حاج آقا مرتضی شهشهایی که از سادات جلیل القدر خانواده شاه علاءالدین محمد هستند در سالهای اخیر تحت تعمیر و ترمیم قرار گرفته است (برای اطلاع بیشتر از خدمات این خاندان عالیقدر و فاضل اصفهان مراجعه شود به کتاب سعدی تا جامی و کتاب رجال اصفهان تألیف آقای سید مصطفی‌الدین مهدوی).

اقامت اختیار کرد و شاه شجاع که از کرمان عازم پیوستن به اردوی پدر خود شده بود در همین محل به خدمت شاه شجاع آمد.

- در روضه الصفا آمده است که در سال ۷۷۹ که شاه شجاع در قصر زرد اقامت داشت، امیر سید شریف‌الدین جرجانی از طریق مولانا سعدالدین انسی به خدمت شاه شجاع راه یافت و مورد توجه و عنایت او قرار گرفت و همراه شاه مظفری به شیراز رفت.

- در سال ۸۰۵ هجری و در مراجعت از آسیای صغیر امیر تیمور گورکان در خونسار رحل اقامت افکند و چون این خبر به میرزا رستم که در بیلاق قصر زرد اقامت داشت رسید، عازم اردوی جد خود تیمور شد و در آنجا به حکومت اصفهان منصوب گردید.

۱۱- آتشگاه بر سر راهی که از اصفهان به نجف آباد می‌رود، در حدود ۷ کیلومتری مغرب شهر اصفهان واقع شده و قدیمی‌ترین اثر تاریخی اصفهان از دوره ساسانی و از آتشکده‌های بنام آن روزگار بوده است که تا قرون اولیه هجری نیز همچنان دایره بود و نویسندگانی مانند سعودی و ابن خردادبه و ابن حوقل و مافروخی شرح آن را در کتابهای خود آورده‌اند.

۱۲- نظام‌الدین احمد صاعدی کسی است که به هنگام محاصره اصفهان به دست میرزا اسکندر دروازه‌های شهر را به روی او بست و علی‌رغم او شهر اصفهان را به امیرزاده رستم تحویل داد، ولی این امیرزاده تیموری حق خدمت او را نشناخت و عاقبت وی را به قتل رسانید.

۱۳- روملو، حسن. احسن التواریخ، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹، ص ۸۸.

۱۴- خوراند میر، تاریخ حبیب‌السیر، انتشارات کتابخانه خیام، جلد سوم، چاپ تهران، ص ۵۵۸.

۱۵- روملو، حسن. احسن التواریخ، چاپ تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۰۲.

۱۶- روملو، حسن. احسن التواریخ، چاپ تهران، ۱۳۴۹، ص ۸۹.

۱۷- برای اطلاع از تفصیل این موضوع مراجعه شود به کتاب تاریخ حبیب‌السیر از انتشارات کتابخانه خیام، جلد سوم، ص ۶۳۳.

۱۸- چون میرزا سلطان محمد در عراق استقرار یافت با سپاهسانی عازم اصفهان شد، سعادت بیگ فرزند امیر خواند شاه که از طرف شاهرخ حاکم آن دیار بود فرار کرد و میرزا سلطان محمد فوجی از بهادران را از عقب او فرستاد و آنها سعادت بیگ را گرفته به درگاه آوردند، میرزا سلطان محمد وی را در قفس کرده و در قلعه شهر آورد (مقصود قلعه طبرک است) مجلسی آراسته به سه هزار نفر خلعت داد و در این مجلس که ایلچیان جهان‌شاه ترکمان نیز حاضر بودند به شاه علاء‌الدین محمد نقیب اصفهان که از سادات